

## پژوهشی کوتاه در ۵۰۰۰ سال تاریخ تمدن ایران

بخش پژوهش‌های تاریخ و تمدن مجله‌ی فردوسی

ادامه از شماره گذشته

حجاج بن یوسف ثقفی (۹۵-۴۱ هجری) یکی از سرداران مشهور و خون‌ریز و بی‌رحم عرب است که فرماندهی سپاه عبدالملک بن مروان پنجمین خلیفه‌ی اموی (۶۵-۸۶ هجری قمری) را برعهده داشت. حجاج به خاطر خوش خدمتی به خلیفه و قتل عام‌های فجیع ایرانیان مخالف تسلط عرب‌ها، فرمان حکومت



همین بی‌تفاوتی نسبت به تاریخ خودی باعث گردید که عرب‌ها نسبت به تاریخ سرزمین‌های دیگران نیز با ستیزه‌جویی برخورد کرده و کاخ‌ها و آثار باستانی و ساختمان‌های تاریخی ملت‌های مغلوب را ویران کنند. عرب‌ها نسبت به هنر نقاشی، پیکرسازی، پیکرتراشی،

هنرهای دستی، هنرهای تجسمی و هنرهای نمایشی نیز بدبین بوده و از آن ابراز تنفر می‌کردند.

ادوارد براون مورخ و شرق‌شناس مشهور جهان می‌گوید: «روزی شخصی به دربار عبداللّه بن طاهر (۲۰۸ - ۲۲۴ هجری قمری) یکی از امرای سلسله‌ی طاهریان در نیشابور وارد شد و کتابی به زبان فارسی از تاریخ باستان ایران تقدیم وی کرد. عبداللّه بن طاهر

پرسید، کتاب درباره چیست؟ شخص پاسخ داد، داستان و امق و عدرا است که حکیمی دانشمند و پارسی آن را به نگارش درآورده و پس از اتمام به انوشیروان ساسانی تقدیم کرده است. عبداللّه بن طاهر در پاسخ آن شخص می‌گوید، ما قرآن می‌خوانیم و همین کتاب پس است و ما را نیازی به کتاب‌های دیگر نیست. کلام خدا و احادیث اسلام، ما را کفایت می‌کند. این کتاب را مجوسان (آتش‌پرستان) نوشته‌اند و مطرود است. پس عبداللّه بن طاهر فرمان می‌دهد تا کتاب مذکور را به آب اندازند و طی فرمان دیگری اعلام می‌کند که در سرزمین زیر فرمانش هر جا کتابی به زبان فارسی و به قلم مجوسان دیده شود، نابود گردد.»  
به حقیقتی دیگر از تاریخ حکومت خلفای اسلامی توجه می‌کنیم:

حجاج بن یوسف ثقفی فرمانده خون‌ریز و بی‌رحم عبدالملک بن مروان پنجمین خلیفه‌ی تازی عنصری ضد ایرانی و مجری قتل عام ایرانیان آزادی خواه بود.

در سرزمین‌های شرق اسلامی را دریافت کرد و آن چنان بلایی بر سر ایرانیان آورد که در تاریخ سلطه‌ی عرب‌ها بی‌مانند است. در زمان حکومت حجاج بر ایران فرمانی از جانب وی صادر شد که کلیه‌ی اسناد و دفاتر و مکاتبات دیوانی باید از زبان پهلوی به زبان عربی برگردد و از همین تاریخ موج تبدیل زبان پهلوی به زبان عربی آغاز شد و زبان عربی به عنوان زبان رسمی و حکومتی در ایران تحت سلطه‌ی عرب‌ها رایج گردید. نخستین شخصی که مبادرت به برگرداندن زبان متن‌های دیوانی از پهلوی به عربی کرد، شخصی است به نام صالح بن عبدالرحمن. صالح بن عبدالرحمن شاگرد و زیردست زادن فرخ پارسی بود. زادن ریاست دیوان حجاج را برعهده داشت. پس از مدتی زادن فرخ دیوان حجاج را به شاگرد خود صالح

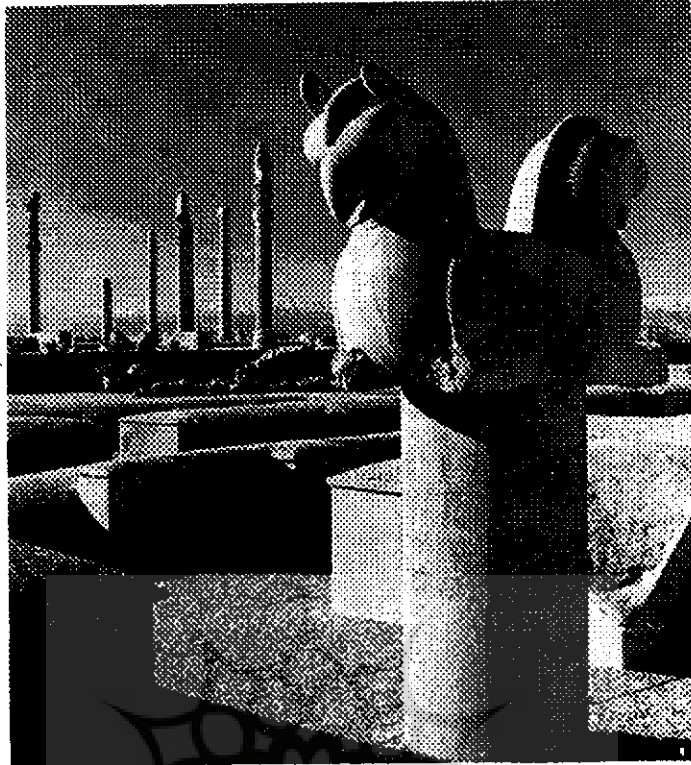


ناآگاهی نابود کردند. علی‌رغم گسترش روزافزون این ستم‌گری‌ها، ایرانیان پاک‌نژاد و کسانی که بازگشت به خویش را از راه تبلیغ فرهنگ و تمدن و خط و زبان ایرانی، نوعی خدمت و عبادت به مردم خود می‌دانستند، از کار تجدید حیات تاریخی، فرهنگی، علمی و ادبی گذشته باز نه ایستادند و علی‌رغم حرکت در خط مرگ و زندگی به راه مقدس خود ادامه دادند و زمینه‌ی بازگشت نهضت ادبی را هموار کردند.

تاریخ می‌گوید نخستین سلسله‌ای که داعیه‌ی حکومت نیمه مستقل ایرانی را

مطرح کرد، طاهریان بودند که از سال ۲۵۰ تا ۲۵۹ هجری بر قسمتی از سرزمین ایران زیر سلطه‌ی حکومت عرب‌ها، حکومت راندند. طاهربن‌الحسین ملقب به ذوالیمینین نخستین مدعی رسمی و جدی و بزرگ علیه حکومت عرب‌ها معرفی شده است.

همین تاریخ می‌گوید که طاهر در خدمت مأمون پسر هارون‌الرشید و هفتمین خلیفه‌ی



به این کار مشغول شد. مردان شاه پسر زادن فرخ پس از مرگ پدرش به نزد صالح‌بن عبدالرحمن می‌رود و از این که این مرد عامل حذف زبان فارسی از دستگاه اداری حکومت اسلامی شده است او را نفرین می‌کند و با تندی به وی می‌گوید:

«خداوند ریشه‌ی تو را از دنیا بی‌برد، همچنان که ریشه‌ی فارسی را بُریدی.»

ایرانیان وطن‌پرست از همان آغاز کار حاضر شدند تا صد هزار (۱۰۰/۰۰۰) درهم به صالح بن عبدالرحمن بدهند تا وی دست از این کار بردارد، اما او از ترس حجاج نپذیرفت و از همین تاریخ آخرین شعله‌های درخشش زبان فارسی به خاموشی گرایید و ایرانیان عرب شده در تبدیل زبان مادری‌شان به زبان عربی بیش‌ترین خدمات را ارایه کردند.

بنابراین، بسیاری از این حکام ایرانی عرب شده هر آن چه را که رنگ و بوی ایرانی داشت به اعتبار گسترش اسلام در دیار کفر و از راه توسل به شیوه‌های تعصب‌آلود و نابخردانه‌ی مذهبی و از روی نادانی و

سپرد که دیوان را به فارسی بنویسد. روزی صالح به استاد خود زادن فرخ می‌گوید از آن جایی که تو استاد من هستی، از آن روزی می‌ترسم که مقام و منزلت تو در نزد حجاج کاهش یابد و حجاج مرا به جای تو برگزیند. زادن فرخ به صالح می‌گوید، هرگز هراس به دل راه نده، زیرا نیاز حجاج به من بسیار بیش‌تر از نیاز من به حجاج است. پس او مرا رها نمی‌کند. زیرا، کسی نیست که قادر باشد دیوان محاسبات حجاج را برعهده گیرد. صالح بی‌درنگ به زادن فرخ می‌گوید، اما من توان آن را دارم که دیوان را از

زبان پهلوی به زبان عربی برگردانم. زادن فرخ که گفته‌ی صالح را قبول نداشت، از

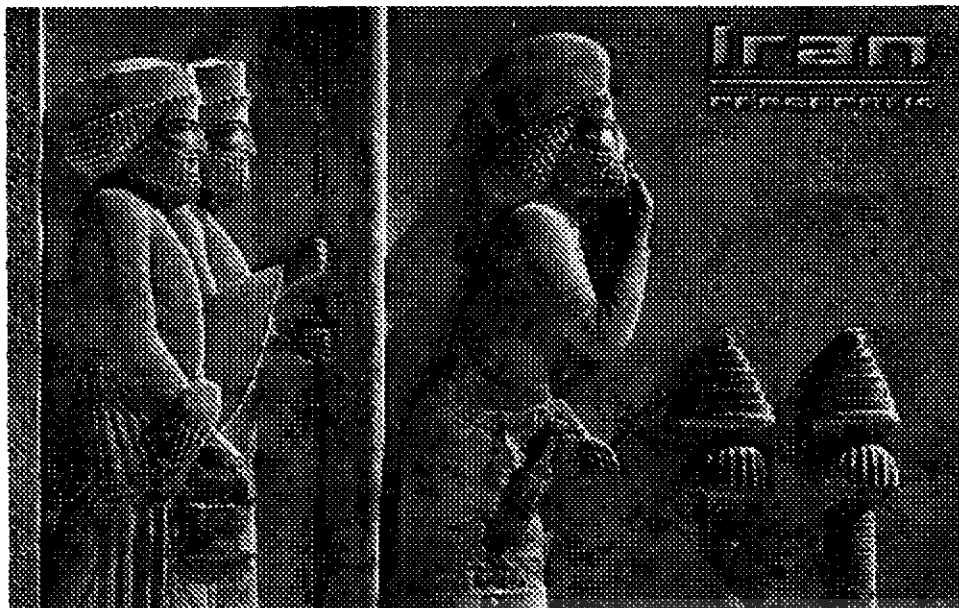
**گفته‌اند که زادن فرخ مسئول دیوان محاسبات حجاج وقتی از خیانت صالح آگاه می‌شود از غصه دق می‌کند.**

وی خواست که اگر می‌تواند به این کار مبادرت ورزد. صالح بسیاری از نوشته‌های دیوان محاسبات را در مدتی کوتاه از زبان پهلوی به عربی برگرداند و موجب شگفتی فراوان زادن فرخ شد. در همین زمان زادن فرخ به شاگردان ایرانی خود می‌گوید، جایی جز دستگاه حجاج را جستجو کنید که از این پس این‌جا مکانی برای ما نیست!!

وقتی خبرچینان این خبر را به حجاج بن یوسف می‌رسانند او بی‌درنگ به صالح فرمان می‌دهد که دیوان را به زبان عربی برگرداند و وی نیز از سال ۷۸ هجری قمری

**بسیاری از حکام ایرانی عرب شده به خاطر منافع مالی و مادی خود، هر آن چه را که رنگ و بوی ایرانی داشت نابود کردند.**

عباسی (۲۱۸-۱۹۸ هجری) بود. مأمون در هنگام اقامت در مرو طاهر را روانه‌ی بغداد کرد تا با امین (برادر مأمون) که ادعای خلافت داشت بجنگد. طاهر پس از دو



جنگ سخت ابتدا علی بن عیسی بن ماهان فرمانده سپاه امین را کشت و سپس در جنگی دیگر امین را نیز به هلاکت رساند و سرش را برای مأمون به خراسان فرستاد. مأمون پس از استقرار کامل در بغداد به پاس خوش خدمتی ماهر به وی لقب ذوالیمینین داد و حکومت خراسان و بخش وسیعی از ایران را به او بخشید. بنابراین چنین شخصیتی نه می‌تواند داعیه‌ی حکومت مستقل ایرانی داشته باشد و نه می‌تواند خطری برای خلیفه و حاکمیت خلفا به حساب آید! زیرا حکومت را به پاداش کشتن برادر و رقیب خلیفه به دست آورده است و نه برای کسب استقلال ایران! .....

**حق چنین است** که به راه حقیقت رویم و نخستین خاندان و یا سلسله‌ای را که داعیه‌ی مخالفت با عرب‌ها داشت و پرچم استقلال رسمی ایران را برافراشت و سر به اطاعت فرمان‌سالاران مذهبی در لباس و شخصیت خلفای اسلامی فرود نیاورد، صفاریان و در رأس آنها یعقوب لیث، روی‌گزراده سیستانی را معرفی کنیم. یعقوب (۲۵۴-۲۶۵ هجری قمری) رادمردی بود که به شغل پدرش در سیستان روی‌گری می‌کرد و زندگی می‌گذراند. وی از راه جوانمردی و عیاری گروهی از عیاران را به دور خود جمع

کرد و در همان آغاز کار دست کارگزاران و عمال خلیفه را از سیستان کوتاه نمود و شهر زرنج در سیستان را مرکز فرماندهی خود قرار داد.

یعقوب به کسی که شعری به عربی در ستایش از دلاوری‌هایش سروده بود با عصبانیت گفت: «وقتی من از آن چه که تو گفته‌ای چیزی در نمی‌یابم، پس چرا شعر بدان زبان بسرایی؟!»

یعقوب در مدتی بسیار کوتاه سراسر سیستان، کابل، هرات، کرمان و فارس را از اشغال عمال خلیفه خارج کرد و برای نخستین بار پس از حمله‌ی عرب‌ها به ایران و سلطه‌ی ۲۶۲ ساله‌ی آنان، حکومتی مستقل و مقتدر و بر اساس استقلال ملی بنیان نهاد و به قصد جنگ با

یعقوب گفت: «به خلیفه بگو! من روی‌گزراده‌ای بیش نیستم و از پدر روی‌گری آموخته‌ام. این سپاه و این دستگاه که می‌بینی از راه عیاری و جوان‌مردی به دست آمده، و گر نه مرا میراثی از پدر نبوده است. از پای ننشینم مگر این که بر تو پیروز شوم. اگر چنین نشود مرا این نان جوین و این پیازی که می‌خورم تا واپسین روز زندگی بس باشد و چیز دیگری نمی‌خواهم.»

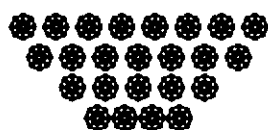
خلیفه عازم بغداد شد. در نخستین جنگ بین سپاه ایران و لشکریان خلیفه که بین بغداد و مداین اتفاق افتاد، یعقوب شکست خورد. اما از پای ننشست و خود را آماده جنگ دوم می‌کرد که خلیفه از جانب یعقوب به هراس افتاد و سفیری نزد یعقوب به جندی‌شاپور فرستاد و وعده‌های بسیار داد. بعقوب در همین هنگام به مرض قولنج دچار شده بود و دوران بسیار سختی را می‌گذرانید. وقتی نامه‌ی خلیفه را برایش خواندند به سفیر خلیفه گفت: «به خلیفه بگو من روی‌گر زاده‌ای بیش نیستم و از پدر روی‌گری آموخته‌ام. این سپاه و این دستگاه که می‌بینی از راه عیاری و جوانمردی به دست من آمده، و گر نه مرا میراثی از پدر نبوده است. از پای ننشینم مگر این که بر تو پیروز شوم و اگر چنین نشود مرا این نان جو و پیاز (غذایی که برایش آورده بودند) کافی خواهد بود و چیز دیگری نمی‌خواهم.»

یعقوب پیوسته در این اندیشه بود که به قولش عمل کرده و دست خلیفه و کارگزارانش را از سرزمین ایران کوتاه کند



مدح مأمون هفتمین خلیفه‌ی عباسی که با کمک ایرانی‌ها (طاهریان) به خلافت برگزیده شده بود و در مرو ساکن بود، شعری به سال ۱۹۴ هجری قمری سروده و شعرهای دیگری نیز به عباس مروزی نسبت داده‌اند.

«ادامه در شماره آینده»



چنان چه به راه حقیقت برویم، نخستین شیرمردی که علم طغیان و استقلال ایران را علیه تسلط عرب‌ها برافراشت، یعقوب لیث (روی گرزاده سیستانی) بود.

مربوط به محمدبن وصیف سیستانی که در ستایش یعقوب لیث سروده شده است. این سرآغاز تجدید حیات نهضت ادبی ایران پس از سلطه‌ی عرب‌ها می‌باشد. آیا به راستی محمدبن وصیف و شعر او نخستین است و یا یکی از نخستین افراد و نخستین شعرها است. هنوز به درستی معلوم نشده است که نخستین شاعر پارسی‌گویی چه کسی بوده و نخستین شعر کدام بوده است؟ گفته‌اند که قبل از محمدبن وصیف، شاعر پارسی‌گویی دیگری به نام عباس مروزی در

که حالش به وخامت گرایید و به همان بیماری قولنج در سال ۲۶۵ هجری قمری در خوزستان درگذشت و خلیفه نفس را حتی کشید.

یعقوب شیرمردی بود که لرزه بر اندام دستگاه خلافت انداخت و درباره وطن‌پرستی و عشق وی به سرزمین مادری‌اش داستان‌های فراوانی به سر زبان‌ها است. در تاریخ سیستان درباره‌اش گفته‌اند که شاعری ذواللسان<sup>۱</sup> به سبب پیروزی یعقوب در جنگ با محمدبن طاهر (از سلسله‌ی طاهریان) والی ایرانی دست نشانده خلیفه در هرات، شعری عربی و در ستایش از دلاوری‌هایش می‌سراید. یعقوب چون با خبر می‌شود که شعری به زبان عربی برایش سروده‌اند شاعر را فرا می‌خواند و به وی می‌گوید: «وقتی من از آن چه که تو گفته‌ای چیزی در نمی‌یابم، پس چرا شعر به آن زبان بگویی؟» محمدبن وصیف صاحب دیوان یعقوب در جمع حاضر بود و زبان فارسی و عرب نیکو بدانتست و شعری در ستایش از یعقوب به پارسی سرود. پس نخستین شعر فارسی (۲۵۱ هجری قمری) در ستایش امیری که علیه حکام عرب پرچم طغیان برافراشته بود به وجود آمد، شعری است

عبدالله بن طاهر: «در سرزمین من هر جا کتابی به زبان فارسی و به قلم مجوسان دیده شود، بلید نابود گردد.»

### معرفی دفتر نمایندگی مجله‌ی فردوسی در غرب استان مازندران

دانشجویان، خردورزان، فرهیخته‌گان و افرادی که تمایل دارند در زمینه‌های فرهنگی، علمی و گزارش نویسی با مجله‌ی مورد علاقه‌ی خود همکاری داشته باشند، اشخاصی که برای تهیه‌ی شماره‌های روز و شماره‌های قبلی مجله با مشکل روبه‌رو هستند، کسانی که سفارش چاپی و یا تبلیغات بازرگانی دارند و مایل هستند کالاهای آن‌ها در مجله تبلیغ شود. لطفاً در استان مازندران به آقای پرویز جمشیدی تلفن: ۲۲۲۰۰۱۰-۲۲۲۶۸۷۸ مراجعه نمایند.

**\*\*توضیح \*\*** مجله‌ی فردوسی برای شهرستان‌های بزرگ و مراکز استان‌ها نماینده فعال می‌پذیرد. در صورت تمایل با دفتر مجله تماس حاصل فرمایید:

۱- شاعرانی که به دو زبان فارسی و عربی شعر می‌سروده‌اند.